

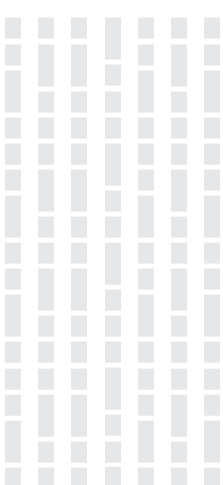
فرهنگ

یکشنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۳

شماره ۴۱۷۹

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE



چرا دولت پزشکیان وزیري از جنس فرهنگ می خواهد؟

از در پشتی وارد ارشاد نشوند



مهرداد جلیل‌زاده خبرنگار گروه فرهنگ

بالاخره نتایج دور دوم انتخابات ریاست جمهوری هم مشخص شد و طی مدت زمانی که احتمالاً کمتر از یک‌ماه خواهد بود، منتخب مردم به پاستور خواهد رفت. هنوز دقیقاً مشخص نیست چه گروهی از مدیران فرهنگی همراه با مسعود پزشکیان روی کار بیایند و چه سیاست‌هایی قرار است پیاده‌شود اما جهت‌گیری‌های کلی تا حدودی مشخص هستند. در مورد بعضی از سیاست‌هایی که امکان دارد پیاده

راه‌حل‌هایی برای ۳ مساله

در حوزه سینما که به نوعی می‌توان فعالیت شبکه نمایش خانگی را هم ذیل آن تعریف کرد، به طور کلی با سه موضوع کلان مواجهیم که هر کدام دو شاخه مجزا و مکمل دارند. باید توجه داشت در نهایت هر سه این موضوعات و جزئیاتی که زیرشاخه آنها قرار می‌گیرند هم به یکدیگر مربوط هستند و نمی‌توان با تمرکز بر یکی، دو مورد و غفلت از یکی، دو مورد دیگر همان مواردی که رویشان تمرکز شده را هم به سرانجام رساند.

مساله اول به بحث نظارت بر حوزه فرهنگی سینما و فرهنگ‌سازی برمی‌گردد که دو زیر شاخه دارد؛ اول ممیزی و دوم مهندسی فرهنگی. باید توجه داشت این مورد دوم به زیرساخت‌سازی‌های عمرانی در این حوزه هم مربوط است. مساله دوم به توسعه حوزه سینما مربوط است که با دو زیرشاخه جوان شدن نسل عوامل سینما از یک سو و نگاه به ظرفیت‌های داخلی و خارجی از سوی دیگر پیوند می‌خورد. مساله سوم به اقتصاد سینما ربط پیدا می‌کند و شفافیت مالی و مبارزه با فساد در این حوزه از زیرشاخه‌های مرتبط با این موضوع است و عدالت فرهنگی بین نقاط مختلف کشور و طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی زیرشاخه دیگر.

توسعه فرهنگی وزیرساختی

سینمای پس از انقلاب بانسلی از عوامل و مدیران جا و پا گرفت که لاقل یکی دو دهه توانستند بدرخشند اما مشکل از جایی خودش راه بریزنگ‌ترین نحو ممکن نشان داد که این نسل به‌خصوص پس از به پایان رسیدن دوران اوج کاری دیگر اجازت ورود جوان‌ترها به صحنه نمی‌داد. تا قبل از سال ۱۴۰۰ این تنش به حد‌اعلای خود رسیده بود و آنهایی که نمی‌خواستند با سر رسیدن دوران بازنستگی شان کنار بیایند تنها در مواردی معدود اجازت ورودنازده کارها را می‌دادند که منطبق با جهان بینی و سبک و سیاق خودشان باشد. نوبت سیزدهم اگرچه در اکران هیچ‌گاه حامی تازه‌واردانی نبود که بین ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ اولین فیلم‌هایشان را ساختند و در بسیاری از موارد درخشیدند، اما لاقل بستر ورود آنها به عرصه حرفه‌ای را مهیا کرده بود و حالا با تغییر تیم مدیریتی حوزه فرهنگ، این نگرانی جدی ایجاد می‌شود که روندها به آنچه قبل از سال ۱۴۰۰ جریان داشت برگردند. از آنجایی که سینما را ایده‌ها مشکل می‌دهند، این رکود مرگبار اگرچه منافع عده‌ای را تامین می‌کند و باعث می‌شود مخالفت روززی آنها کنترل شود، اما در عوض باعث یک نوع سکنه مغزی در سینمای ایران خواهد شد. نکته اول این است که در میان همان نسل قدیمی سینماگران ایران عده قابل توجهی نگاه‌ویژوای به سمت جشن‌ها و جشنواره‌های غربی داشتند. جواز این جشنواره‌ها می‌توانست برای بعضی از فیلمسازان به لحاظ مالی اعتبار رسانه‌ای و فوایدی به همراه داشته باشد اما برای کلیت سینمای ایران از لحاظ تجاری ظرفیت قابل توجهی نبود و از جهت تاثیرگذاری روی افکار عمومی سایر مردم جهان هم کارایی خاصی نداشت. جشنواره‌های غربی هم در سال‌های اخیر به قدری سیاسی شده‌اند که برای کوچک‌ترین حضوری در آنها لازم است روی اصلی‌ترین اصول اعتقادی و

شوند یا نشوند هنوز ابهاماتی وجود دارد. در مورد بعضی شان نگرانی‌هایی هست و راجع به بعضی از آنها امیدهایی جریان دارد.

طبیعتاً وضع ایده‌آل این است که نقاط ابهام برانگیز به‌شکلی مرضی‌الطرفین شفاف و روشن شوند. چیزهایی که نگران‌کننده هستند به یک نقطه تعادل برسند و سرانجام نقاط امیدوارکننده پیدا کنند. این مباحث اگرچه کلی هستند و بدون ورود به جزئیات مصداقی نمی‌توان با طبع آنها مدعی شد که حرف جدیدی زده شده، اما نقداً می‌شود از مجموعه آنها برداشت کرد شرایط فرهنگی جامعه دچار چالش‌هایی است که منتهبش کرده‌اند و صرفاً با یاد نظر گرفتن رای و نظریک گروه

نظارت و فرهنگ‌سازی

وقتی بحث از نظارت بر حوزه فرهنگ و فرهنگ‌سازی در حوزه سینما مطرح می‌شود، بهتر است ابتدا موردی بسیار کوتاه و گذرا بشود بر آنچه در این ۲٫۵ دهه گذشته اتفاق افتاده تا مسائل و معضلات اصلی خودشان را با وضوح بیشتری نشان دهند. در پایان دهه ۶۰ مخاطبان سینمای ایران با اینکه جمعیت آن روز کشور در حدود نیمی از جمعیت امروز بود، به بالای ۸۰ میلیون نفر در سال می‌رسید اما طی مدت زمانی که به کمتر از دو دهه می‌رسد، این عدد به زیر هشت میلیون نفر رسید. باید پرسید چرا چنین شد؟ عمده‌ترین دلیل قضیه‌که به نظر می‌رسد با اقتصاد سیاسی پیوند دارد، میل چند دولت پیاپی و همسو به مسلط کردن گفتمان یک طبقه اجتماعی و طیف فرهنگی بر دیگر طبقات و طیف‌ها بود. به عبارتی آنها نمی‌خواستند حوزه فرهنگ را تهازیزه کنند و از همین رو به‌طور مثال وقتی در سال ۷۶ دولت هفتم بر سر کار آمد، ۲۷ درصد از مخاطبان سینما تهرانی بودند و در پایان هشت‌سال آن دولت، این نسبت به ۵۴ درصد یعنی دو برابر رسید. این به آن معنا نبود که مخاطبان تهرانی بیشتر شده بودند، بلکه به معنا کاهش مخاطبان شهرستانی بود. چنین مسائلی باعث شد دیگر از جایی به بعد فیلمسازی در سینمای ایران صرفه تجاری و اقتصادی‌اش را از دست بدهد و بخش خصوصی واقعی کاملاً فلج شود. این درحالی بود که دولت‌های مسبب این وضعیت اتفاقانست به باقی جریان‌ها بیشتر مدعی لزوم فعالیت بخش خصوصی بودند و از همین‌جا بود که یک بخش خصوصی جعلی و رانتی شکل گرفت. جریانی که از بیت‌المال نه به شکل رسمی، بلکه به شکل غیرقانونی و زیرزمینی اتراق می‌کرد. در شرایطی که هم دولت و هم بخش خصوصی واقعی در سینما تا این اندازه کوچک

ملی مان پا نگذاریم. در مقابل بازار سینمای ایران در کشورهای دیگر کاملاً نادیده گرفته شده بودند. کشورهای مسلمان، کشورهای آسیای میانه، کشورهای شرقی و بسیاری از نقاط دیگر دنیا، نکته بعد به ظرفیت تجاری سینمای ایران در داخل کشور برمی‌گردد. سینما در ۸ سال گذشته ابتدا به سمتی رفت که جای‌سالن‌های نمایش سطح شهر را سالن‌های در دل پاساژها و مال‌ها گرفتند. وقتی به ازای هر صندلی سینما یک متر به انبوه‌سازان اجازت تجاری‌سازی املاک معمولی داده شد، چند سالن نمایش در طبقه هفتم یک پاساژ یا مال می‌توانست کار تغییر کاربری کل مجموعه بزرگ راه بیندازد و چنین شده که مخاطبان سینما پس از آنکه مدتی چند دهه‌ای به جغرافیای تهران کلان‌شهرها محدود شده بودند، داخل خود این شهرها هم محدود شدند به جمعیتی که بیشتر از مخاطب سینما، مشتری پاساژها و مال‌ها بودند. چندین و چند پیمایش و نظرسنجی به وضوح همین قضیه را نشان داد که مثلاً در مجتمع تجاری کوروش یا چند مجتمع دیگر، بیشتر کسانی که برای تماشای فیلم‌ها شرایط خرید پیدا کنند، برای فیلم دیدن به آنجا نیامده بودند، بلکه برای خرید آمده بودند و بعد به سالن سینما هم پایشان باز شد. غیر از جوان شدن نسل عوامل سینما و بالطبع نوسدن فضای کلی گفتمانی، زیرساخت‌ها هم باید به‌شکلی تغییر و توسعه پیدا کنند که هم چهره فرهنگی تر سینما امکان رخ نمودن پیدا کند و هم پای شهرستانی‌ها و طبقات پایین‌تر جامعه به سالن نمایش باز شود. دولت سیزدهم در سال ۱۴۰۲ پس از ۲۵ سال بالاخره موفق شد بالاتس مخاطبان تهرانی و شهرستانی را به نفع شهرستانی‌ها تغییر بدهد اما توسعه زیرساختی و سالن‌سازی در شهرستان‌ها با کتار رفتن آن تیم مدیریتی فعلاً بلا تکلیف شده است.

و دسته و راضی نگاه داشتن آنها نمی‌توان اوضاع فرهنگی کشور را مدیریت کرد. چنانکه در جریان انتخابات هم دیدیم، بخش قابل توجهی از قشری شدن جامعه مربوط به مسائل فرهنگی بود و مدیری که یکی از این اقطاب را بر دیگری فائق کند و ظرافت لازم برای اینکه همه حس کنند در گفتمان فرهنگی کشور و اداره امور فرهنگ سهم دارند به خرج ندهد، در همان کار خود هم موفق نخواهد بود؛ چراکه همان گروه‌فائق هم در پیرایه و توسط نیروی کسانی که حس می‌کنند حذف شده‌اند، با چالش یا شکست مواجه می‌شود. اما گذشته از این حرف‌های کلی که احتمالاً نه تنها رئیس جمهور منتخب، بلکه رقبایش هم لاقل در کدام، توان مخالفت با آن

شده باشند، طبیعی است هر نوع سیاستگذاری رسمی و کلاتی که از جانب کلیت نظام قرار یابد در مورد سینما اعمال شود. ابزار اعمال و اجرایی شدن پیدانمی‌کند. این طوری می‌شود که کوچک‌ترین تلاش دولت برای اعمال ممیزی تنش را خواهد شد، چون دولتی‌ها هیچ ابزاری برای کنترل ندارند به جز توقیف یا اصلاحیه‌هایی که از فیلمسازان می‌تواند قهرمان بسازد و فیلمسازی که به‌شکل غیرقانونی به منابع بیت‌المال وصل است و نگرانی خاصی بابت خواب سرمایه ندارد، چندان از این توقیف ناخنشود نخواهد بود. در بخش فرهنگ‌سازی هم وقتی دولت رسمی تا این اندازه کوچک شده کمترین کاری در حوزه‌های ارزشی و ملی متهم به سفارش کاری می‌شوند و سیستم اکران هم آنها را به بدترین وجه ممکن بی‌آبرو خواهد کرد. حال آنکه اگر دولت به شکل ایجابی و متعادلی به قضیه ورود کرده بود می‌توانست عوض چند اثر خاص که زینت المجالس جشنواره‌های داخلی و پرکننده بیان‌های حاکمیتی هستند و پیام‌هایشان واضح و گل‌درشت است، ایده‌های کلی‌اش را در تعداد بسیار بیشتری از آثار جاری و ساری کند؛ بی‌اینکه حتی موضع آن آثار به شکلی عیان، چیزی جز سرگرمی باشد. بد نیست در این زمینه نگاه کنیم که مثلاً در ایالات متحده، نظام حاکم چطور سینما را به جای ممیزی مستقیم کنترل می‌کند.

اگر یک بازه زمانی نزدیک به حال حاضر را بخواهیم مدنظر قرار بدهیم، از سال ۲۰۲۲ به این طرف، وزارت دفاع آمریکا در سال‌ها حدود ۱۳۰ تا فیلم، نمایش تلویزیونی، بازی ویدیویی و مستند کار می‌کند. آنها به تولیدکنندگان امکان دسترسی به پایگاه‌های نظامی را می‌دهند، وام و تجهیزات نظامی می‌دهند و حتی در اکران هم به فیلم‌ها کمک می‌کنند، اما در عوض این حق را می‌گیرند

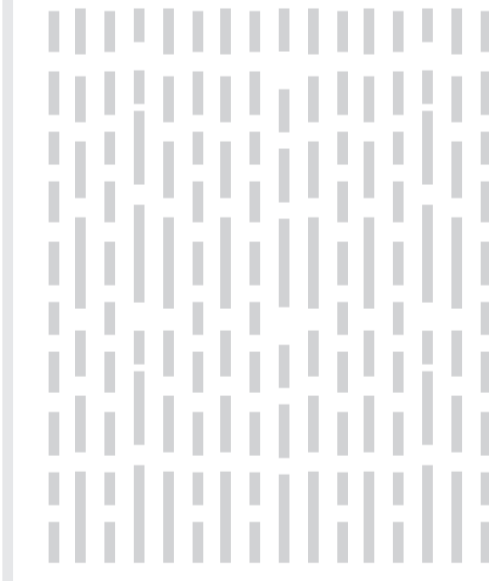
اقتصاد سینما

چنانکه در سطور بالاتر اشاره شد، در نهایت هر سه این موضوعات کلان مرتبط با حوزه سینما و جزئیاتی که زیر شاخه آنها قرار می‌گیرند، به یکدیگر مربوط هستند و نمی‌توان با تمرکز بر یکی دو مورد و غفلت از یکی دو مورد دیگر همان مواردی که رویشان تمرکز شده را هم به سرانجام رسانند. به همین دلیل وقتی قرار است پس از اشاره به دو مورد از این موضوعات کلان سراغ بحث اقتصاد در سینمای ایران برویم، خواهیم دید که بسیاری از موضوعات اقتصادی از جمله عدالت اکران در سراسر کشور، توسعه زیرساخت‌های عمرانی، برای بازارپایی در کشورهای دوست و مسائل متعدد دیگری از این قبیل همگی ذیل عناوین دیگر مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در این میان یکی از مهم‌ترین نکات، ورود پول‌های مشکوک یا آلوده به سینما و شبکه نمایش خانگی ایران است که به آن هم اشاره‌ای مختصر شد. تاکید مجدد بر این نکته از آن جهت اهمیت دارد که توجه کنیم اگر بار دیگر چنین مسائلی در حوزه سینمای ایران رخ بدهد، ته‌مانده اعتبار سینمای ایران به باد خواهد رفت و درجه‌ای از بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به سینماگران ایران در جامعه ایجاد خواهد شد که این باز ترمیم آن تقریباً محال خواهد بود. دولت باید با تقویت زیرساخت‌ها، جوان‌سازی نسل عوامل و بازارپایی در شورهایی که می‌توانند منافع اقتصادی سینمای ایران را تامین کنند، به مرور شرایطی ایجاد کند که با

کنسرت تاریخی قربانی در مهد تمدن تاریخی هخامنشیان

کشورهای همانند یونان، مصر و ایتالیا که دارای سابقه تاریخی و تمدنی هستند از این فرصت برای توسعه اقتصاد گردشگری فرهنگی استفاده کردند که در بالا به نمونه‌هایی از آن اشاره شد. در همه این کشورها یک نخستین وجود داشته است که مسیر را برای برگزاری این رویدادها در این آثار فراهم کرده است. کنسرت علیرضا قربانی در تخت جمشید هم، نخستین رویداد موسیقایی بود و این آغاز برگزاری کنسرت در آثار تاریخی پس از ۴۶ سال است. ادامه این مسیر با اولویت حفاظت از آثار تاریخی می‌تواند فرصت جدیدی در اختیار کشور قراردهد که با تلفیق گردشگری فرهنگی ذیل آن هنر موسیقی ایران را مورد توجه جهانیان قرار دهد؛ اقتصاد جوامع محلی برای ایجاد امید در جوانان برای توسعه زیرساخت‌های گردشگری در شهرهای هم جوار آثار تاریخی به‌منظور پذیرایی از گردشگران در زمان برگزاری رویدادهای ملی را فراهم کند و مردم نیز مستقیم از برگزاری این رویدادها منتفع شوند؛ همچنین در گام‌های بعدی با تدوین دستورالعمل مشخص در برگزاری رویدادها در امکان تاریخی توسط وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی با رعایت همه ضوابط حفاظتی به ساختارمند کردن مدل برگزاری و استمرار این رویدادها کمک کند.
اما آخرین کلام؛ با برنامه‌ریزی بلندمدت ایران می‌تواند در گام بعدی از فرصت تاریخ و تمدن، گردشگری و رویدادهای فرهنگی که تحريم‌پذیر نیست استفاده کند و شرایط را برای برگزاری آنلاین و حضوری کنسرت برای ایرانیان خارج از کشور و سایر علاقه‌مندان به تمدن تاریخی ایران فراهم کند. برگزاری این رویدادها منتج به ارزش‌آوری و انتفاع مستقیم مردم خواهد شد.

بزرگ‌تر شدن یک بازار واقعی بخش خصوصی واقعی هم بتواند وارد میدان فعالیت در فیلمسازی کشور شود، نه اینکه رانته‌ها با ادعای فعالیت خصوصی، یک شبکه فاسد اقتصادی در سینمای ایران به راه بیندازند.



اودنون هرودس آتیکوس

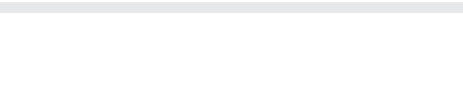


اهرام جیزه، مصر



کولوسئوم، رم

رانداشتند، بحث‌های مصداقی دیگری در حوزه فرهنگی جامعه ما جریان دارد که می‌توان به‌عنوان پیشنهاد یا مطالبه‌رویه‌روی تیم مدیریتی جدید قرارداد و آنها را به‌عنوان ام‌المسائلی طرح و ثبت کرد که قطعاً در چهارسال‌آتی برای هر نوع ارزیابی از عملکردها باید مجدداً سراغ‌شان رفت. پیش از ورود به هر مصداقی خوب است به‌وضوح اشاره شود دولت پزشکیان در ساختمان بهارستان نیازمند وزیر است که واجد ایده‌ها و راه‌حل‌های فرهنگی باشد، نه چون رضا صالحی امیری و علی جنتی که سابقه امنیتی و انتظامی داشتند و نتایج و رفتار مدیریتی آنها مناسب جایگاه وزارت فرهنگ نبود.



که یک‌سری تغییرات را در فیلم‌نامه بخواهند و بعضی وقت‌ها هم نکات خودشان را به‌کار اضافه کنند. آنها با این سیستم‌ارجاجات به‌تعیض جنسیتی، نزد پرستی، جنایات جنگی، اختلال استرس پس از سانحه یا اصطلاحاً PTSD و خودکشی کهنه‌سربازان را حذف می‌کنند یا به حداقل می‌رسانند و عموماً سعی می‌کنند تصویر مثبتی از ارتش آمریکا نشان بدهند.

به‌عنوان نمونه، در فیلم‌نامه اصلی «مرد آهنی» که به پنتاگون ارسال شد، تونی استارک علیه دلالت اسلحه که با ارتش آمریکا کار می‌کنند، از جمله پدرش، موضع داشت و می‌گفت «این فناوری که من با آن می‌خواهم جان آدم‌ها را نجات بدهم، دارد تبدیل می‌شود به سلاح‌های واقعاً مخرب». اما در نسخه نهایی فیلم، استارک فروشنده اسلحه برای ارتش ایالات متحده می‌شود. در نسخه ۲۰۱۴ «گودزیلا» هم اشاره‌یک شخصیت ژاپنی به بردرزیگش که از بیماران اتمی هیروشیما جان سالم به در برده بود، حذف شد.

سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا که به‌سی‌آی‌ای معروف است هم با سینما یک‌سری هماهنگی‌های شبیه به همین دارد که جزئیات فراوانی از آن را می‌توان در میان اطلاعات آشکار پیدا کرد و حتی درباره‌اش چندین کتاب در خود آمریکا نوشته شده. به‌طور قطع با یک دولت کوچک نمی‌توان چنین روش‌هایی را پیاده کرد و آن دولت نهایتاً در موارد خاص مجبور می‌شود به ورود مستقیم و اعمال سانسور یا توقیف فیلم‌ها، سانسور یا توقیف هم اگرچه مانع دسترسی مخاطبان به آن اثری می‌شود که مخرب تشخیص داده شده، اما باید دید آیا هزینه‌ای که با توجه به بدنام کردن دولت و حاکمیت ایجاد می‌کند، نسبت به تماشاشدن آن فیلم یا سریال بیشتر است یا کمتر؟